\_ ٢٠٦ الحمد لله الذی کشف الظلام و محی الغمام و کشف الحجاب و ازال النقاب فلاحت انواره و شاعت آثاره و ظهرت اسراره و فاضت سحائبه فحملت ارض الوجود بفیضه و سیبه و طیب صیبه و اهتزت و ربت و انبتت ریاحین العرفان و سنابل خضر الأیقان و تعطرت الآفاق بنفحات قدسه العابقه علی الجهات و التحیة و البهآء و الثنآء و الصلوة علی الحقائق الرحمانیه و الشقائق الربانیة التی نمت و نبتت من ذلک الفیض العظیم و السیل الذی انهدر کالبحر المتلاطم المتدافق بالموج الکریم و التیار المرتفع الی الأوج الرفیع الهی الهی لک الحمد بما اوقدت نار محبتک الربانیة فی قطب الأمکان فی الشجرة المبارکة التی لا شرقیة و لا غربیة و تسعرت و تلظت و التهبت حتی بلغ لهیبها الی الملأ الأعلی و بذلک اقتبسوا الحقائق النورانیة من نار الهدی و قالوا اننا آنسنا من جانب الطور نارا الهی الهی زد کل یوم فی لهیبها و اجیجها حتی یحرک الأکوان زفیرها ای رب اضرم نار محبتک فی القلوب و انفخ روح معرفتک فی النفوس و اشرح بآیات توحیدک الصدور و احی من فی القبور و نبه اصحاب الغرور و عمم السرور و الحبور و انزل الماء الطهور و ادر کأسا مزاجها کافور فی محفل التجلی و الظهور انک انت المعطی الباذل الغفور و انک انت الرحمن الرحیم

ای احبای الهی جام صهباء رحمانی سرشار است و بزم میثاق الهی پرانوار صبح موهبت میدمد و نسیم عنایت میوزد و مژده الطاف از ملکوت غیب میرسد بهار روحانی خیمه در قطب گلشن زده و باد صبا از سبای رحمانی مشام روحانیان را معطر نموده بلبل معانی آغاز غزلخوانی کرده و غنچه‌های معنوی در نهایت طراوت و لطافت شکفته مرغان چمن مطرب انجمن گشته و بابدع الحان و احسن انغام بآهنگ ملأ اعلی بانگ یا طوبی و یا بشری بلند کرده و صلای سر خوشی بر باده نوشان جنت ابهی زده با این فصاحت بیان و بلاغت تبیان بر شاخسار رحمانیت گلبنگ تقدیس میزند تا افسردگان بادیه غفلت و پژمردگان وادی فترت بجوش و حرکت آیند و در جشن عیش و عشرت حضرت احدیت حاضر شوند الحمد لله آوازه امر الله شرق و غرب را احاطه نموده و صیت عظمت جمال ابهی جنوب و شمال را بحرکت آورده آهنگ تقدیس است که از اقلیم امریک بلند است و نعرهء یا بهاء الأبهی است که از دور و نزدیک متواصل بملأ اعلی شرق منور است غرب معطر است جهان معنبر است نفحات بقعهء مبارکه مسک اذفر است عنقریب ملاحظه مینمائید که اقالیم تاریک روشن گشته و کشور اروپ و افریک گلبن و گلشن شده ولی چون آغاز طلوع این مهر تابان از افق ایران بود و از آن خاور بباختر اشراق فرمود آرزوی دل و جان چنان است که شعله آتش عشق در آن خطه و دیار شدیدتر باشد و نورانیت امر مبارک پدیدتر ولولهء امر الله غلغله در ارکان کشور اندازد و روحانیت کلمة الله چنان جلوه نماید که آن اقلیم مرکز صلح و صلاح گردد و راستی و آشتی و مهر و وفا یعنی ایران سبب حیات جاودان جهان گردد و علم صلح عمومی و امان و روحانیت محضه در قطب امکان بر افرازد .

ای احبای الهی الحمد لله امر الهی در دوره بهائی روحانیت محضه است تعلق بعالم جسمانی ندارد نه جنگ و جدال است و نه ننگ و وبال نه نزاع با امم است و نه پرخاش باقبائل و ملل جیشش محبت الله است و عیشش صهباء معرفت الله جنگش بیان حقیقت است و جهادش با نفس اماره بدطینت مظلومیت کبری غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه باری روحانیت اندر روحانیت است تا توانید خاطر موری نیازارید چه جای انسان و تا ممکن سر ماری مکوبید تا چه رسد بمردمان همت بر آن بگمارید که سبب حیات و بقا و سرور و فرح و راحت و آسایش جهانیان گردید خواه آشنا و خواه بیگانه خواه مخالف و خواه موافق نظر بپاکی گهر و یا ناپاکی بشر ننمائید بلکه نظر برحمت عامه خداوند اکبر فرمائید که پرتو عنایتش جهان و جهانیان را احاطه نموده و فیض نعمتش عارفان و جاهلان را مستغرق فرموده بیگانه مانند آشنای یگانه برخوان انعامش حاضر و منکر و مدبر مانند مقبل از دریای الطافش مغترف احبای الهی باید مظاهر رحمت عامه باشند و مطالع فیض خاص مانند آفتاب بر گلشن و گلخن هر دو بتابند و بمثابه ابر نیسان بر گل و خار هر دو ببارند جز مهر و وفا نجویند و طریق جفا نپویند و غیر از راز صلح و صفا نگویند اینست صفت راستان و اینست نشانه بنده آستان جمال ابهی روحی لأحبائه الفدا تحمل مصائب کبری فرمود و بلایای بی‌منتها دمی نیاسود و نفسی براحت برنیاورد آواره کوه و هامون گشت و سرگون قلاع و سجون شد حصیر ذلت کبری را سریر عزت ابدیه شمرد و زنجیر و اغلال را طوق عزت و استقلال یافت شب و روز در تحت تهدید شمشیر بود و حاضر صعود بر صلیب تا این جهان را روحانیت بخشد و بسنوحات رحمانیت بیاراید و جهان بیاساید نزاع و جدال از میان برخیزد و سیف و سنان بدل بروح و ریحان گردد و جنگ و عدوان منقلب بمحبت و امان یعنی میدان جیش و طیش مبدل بعشرت و عیش گردد و ساحت رزم خونریز بزم مشک بیز شود جنگ ننگ گردد و حرب و ضرب بمثابه جرب منفور قبائل و امم شود صلح عمومی در قطب عالم خیمه بر افرازد و بنیاد حرب و قتال از بن براندازد پس باید احبای الهی این درخت امید را از جویبار همت آبیاری کنند و به نشو و نمایش پردازند در هر اقلیم که مقیمند با قلب سلیم یار و ندیم قریب و بعید گردند و با خلق و خوئی چون بهشت برین ترویج دین و آئین رحمانی نمایند ابدا آزرده نگردند افسرده نشوند پژمرده ننشینند آنچه جفا بیشتر بینند وفا بیشتر نمایند و هر چه بلا و عذاب زیادتر کشند جام عطا بیشتر بخشند این است روح هیکل عالم و این است نور تابنده در قلب عالم و ماعدای این لا ینبغی لعبودیة عتبة رب العالمین

ای احبای الهی آفتاب حقیقت از افق غیب تابنده و درخشنده فرصت غنیمت شمرید مانند سرو روان در این جویبار نشو و نما نمائید و سر برافرازید تمتع من شمیم عرار نجد فما بعد العشیة من عرار ... ای احبای الهی المنة لله که علم مبین عهد و پیمان آنا فآنا بلندتر گشته و درفش غل و غش معکوس و منکوس گشته چنان زلزله بر ارکان ظلوم و جهول افتاده که مانند قبر مطمور شده و مانند خفاش کور در زاویه گور خزیده و از آن سوراخ گاه گاهی بمثابه وحوش فریادی بر آرند سبحان الله ظلمت چگونه مقاومت نور منیر نماید و حبال سحر چگونه متانت ثعبان مبین بنماید و اذا هی تلقف ما هم یؤفکون افسوس که خود را بافسانه افسون نمودند و بهوسی بی‌نفس کردند عزت ابدیه را فدای نخوت بشریه نمودند و بزرگواری دو جهانرا قربان نفس اماره نمودند هذا ما اخبرناکم به فسوف ترون المجانین فی خسران مبین .

رب و رجائی اید احبائک علی الثبوت علی میثاقک العظیم و الأستقامة فی امرک المبین و العمل بما امرتهم فی کتابک المنیر حتی یکونوا اعلام الهدی و سرج الملأ الأعلی و ینابیع الحکمة الکبری و نجوم الهدی فی افق العلی انک انت القوی المقتدر القدیر \*